

گزارشی از جریان کمک‌رسانی برای زلزله‌زدگان هرات:

با وقوع حادثه زلزله هرات، تصمیم گرفتیم که کاری کنیم. فاصله زیاد بود اما نباید سکوت می‌کردیم. تیمی تشکیل دادیم و تقاضای کمک کردیم. چند تن از اعضای تیم تصمیم گرفتند که به سطح شهر بروند و علاوه بر اطلاع‌رسانی به مردم، بتوانند کمک‌های نقدی را جمع‌آوری کنند. یک کرون یا هزار کرون، مهم این بود که در برابر هم بی‌تفاوت نباشیم.

متأسفانه برای ارسال پول به هرات به مشکلاتی برخوردیم. پول دو بار برگشت خورد و هر بار با محدودیتی برای برداشت پول از حساب مواجه بودیم. با این حال توانستیم مبلغ هفده هزار کرون را روان کنیم. برای مرحله دوم متأسفانه پول دوباره برگشت خورد و این بار تلاش داریم که به زودترین زمان ممکن بتوانیم باقی‌مانده‌ها را به خواهران و برادرانمان برسانیم.

فاکتورها و رسیدهای مواد خریداری شده مرحله اول جمع‌آوری و تکمیل شد. اما نمی‌توان تنها به این اکتفا کرد بلکه می‌خواهیم در این گزارش از آنچه در روزهای پس از زلزله بر مردم گذشته و تجربیات تیم کمک‌رسانی هرات نیز روایت‌هایی بگوییم.

در تاریخ هشت دسامبر تیم کمک‌رسانی به منطقه چاه آزادی شهرستان زندهجان رفتند. منطقه‌ای نه تنها دور از شهر بلکه دور از مرکز شهرستان نیز. در این منطقه شصت و دو خانواده زندگی می‌کنند. چنانچه در عکس‌ها می‌بینید خانه‌ها گلی‌ست و خبری از سبزی و آبادی نیست. زلزله این خانه‌های کوچک و گلی را ویران کرد و به تلی از خاک مبدل نمود.

در مرحله اول توانستیم برای پنجاه خانواده موادی هرچند بسیار کم و ناکافی برسانی. هر بسته شامل (یک عدد پتو (کمپل)، یک دست شلوار و جاکت گرم زنانه، یک عدد شلوار گرم زنانه، سریلاک (غذای کودک)، شیر خشک، کرم دست، صابون، شامپو، بسکوییت برای کودکان، خرما، یک عدد شورت نخی و یک بسته نوار بهداشتی می‌شد. در ابتدا فکر کردیم شاید مواد خوراکی مانند برنج، حبوبات و روغن بهتر باشد اما با توجه به آنچه در مناطق زلزله زده دیدیم، متوجه شدیم که به نیازهای زنان و کودکان توجه زیادی نمی‌شود. زنان و کودکان به مواد بهداشتی، لباس زیر و شیر خشک نیاز دارند. گروه‌های کمک‌رسان دیگر بیشتر مواد خوراکی و خیمه توزیع کردند اما خبری از نیازهای دیگر زنان و کودکان نبود. به همین دلیل تصمیم گرفتیم که به طور مثال شیر خشک و نوار بهداشتی و شورت هم تهیه کنیم. هرچند که می‌دانیم بسیار بسیار بیشتر از اینها نیاز است.

تمام این پنجاه خانواده کودکان شیرخوار داشتند. از نوزاد تازه متولد شده تا دو سال. به همین دلیل در تمام بسته‌ها شیر خشک و بسکوییت و سریلاک گذاشتیم.

خوشبختانه در همان روز با گروه دیگری توانستیم هماهنگی کنیم و برای دوازده خانواده دیگر نیز از سوی منبعی دیگر موادی تهیه شده بود و بین خانواده‌ها توزیع گردید. با همکاری دو تیم تمام خانواده‌های منطقه چاه آزادی توانستند موادی را دریافت کنند.

ما به عنوان اعضای تیم هرات ابتدا از تمام کسانی که حمایت کردند و به یاری خواهران و برادران خود شناختند سپاسگزاریم. باید بگوییم که در واقعیت و بر اساس مشاهدات ما مردم اولین و بزرگترین نیرویی بودند که از روز اول زلزله تا اکنون دست از یاری و دستگیری برنداشتند. اگر مردم دست هم را نمی‌گرفتند، چه آنهایی که در داخل افغانستان بودند و چه آنهایی که بیرون از افغانستان هستند، ما جان‌های بسیار بیشتری را از دست می‌دادیم.

ما وقتی به دیدار هر خانواده می‌رفتیم با زنان خانواده صحبت می‌کردیم. به دلیل حفظ حریم شخصی افراد عکس و فیلمی از آن لحظه‌ها نداریم اما صحبت‌ها و درد دل زنان شنیدنی‌ست. یکی از زنان گفت وقتی ما نوار بهداشتی داشته باشیم یا وقتی کودکانمان پوشک (پمپرز) داشته باشند ما دیگر نیاز نداریم در این شرایط از پارچه استفاده کنیم اما وقتی نباشد مجبوریم که از این تکه‌ها استفاده کنیم. با دختران کوچک صحبت کردیم. آنها اکنون دسترسی به مکتب و تحصیل ندارند اما از صحبت‌های مادران و دختران می‌شد فهمید که تا چه اندازه درک بالایی دارند. یکی از مادران گفت که دوست دارم دخترم تحصیل کند. در آن شرایط دشوار وقتی دختری از نیاز به آگاه شدن و تعلیم می‌گوید نشان می‌دهد تا چه اندازه زنان این مناطق بر علاوه محرومیت شدید آگاه هستند. حتی گفتند که ما صنف‌های کوچک خانگی برای دخترانمان درست کرده‌ایم. کار شاق قریه حتی چهره زنان را پژمرده‌تر از مردان کرده است.

در روز زلزله مردان بیشتر بیرون بودند تا در شهر برای کار رفته بودند اما زنان و کودکان در خانه بودند به همین دلیل بیشتر قربانیان زنان و کودکان بودند. آنها شاهد بودند که چگونه خانه‌ها فرو ریخت و عزیزانشان از دست رفتند. به همین دلیل صدمات روحی که زنان دیدند بسیار بیشتر از مردان است. نیاز به دلجویی از خانواده‌ها بسیار بسیار زیاد است.

روایت‌هایی که اکنون در این زیر می‌خوانید مربوط به روز هشت دسامبر نیست و ناگفته‌هایی است از روزهای دیگر این چند ماه پس از زلزله. از آنجایی که تیم هرات تنها در روز هشت دسامبر در مناطق زلزله‌زده نبودند و از روز دوم دست به کار شدند بنابراین

خواستیم این چشم‌دیدها را نیز شریک کنیم تا بهتر از حال خواهران و برادرانمان در آن جغرافیا با خبر بشویم و از سوی دیگر بدانیم که انسانیت مرز نمی‌شناسد و وقتی انسان به یاری انسان می‌شتابد چه معجزه‌هایی که رخ نمی‌دهد.

- روز دوم زلزله به شفاخانه مرکزی رفتیم. ابتدا ممانعت کردند که زنان حق داخل شدند ندارند اما گفتیم که من از نیروی مردمی هستم و بالاخره داخل رفتم. من برای خون دادن رفته بودم اما داکتر گفت که خوشبختانه نیاز تمام زخمی‌ها رفع شده. مردم بسیار زیاد آمدند و خون اهدا کردند. حتی ما اضافه‌تر از نیاز زخمی‌های زلزله داریم و توانستیم برای چند بیمار نیازمند دیگر این خون‌ها را استفاده کنیم. من اشک می‌ریختم و می‌دیدم که مردم چگونه به داد هم رسیده‌اند. دیدم که عده‌ای آمدند و بین خانواده‌های زخمی‌ها کمک نقدی توزیع کردند. عده‌ای هم غذا پخته بودند و به مردم می‌دادند. من دیدم که مردم چگونه به یاری هم آمده‌اند.

- به کمپ انصار آمده بودیم. زنی حدود پنجاه ساله را دیدم. دستش را روی زانویم گذاشت و گفت من کمک نمی‌خواهم، من غذا نمی‌خواهم، من لباس نمی‌خواهم فقط بنشین و به درد دلم گوش کن. با هم اشک ریختم. گفتم مادر درد تو درد ماست، سوز دل تو سوز دل ماست.

- به منطقه دیگر رفتیم. جهاز عروسی یک دختر جوان را از میان خاک‌ها بیرون می‌کشیدیم. حدود هجده تن بودیم. بعد وسایلی که بیرون کرده بودیم را به خیمه‌اش بردیم. طوفان بسیار شدیدی شد. من تا کنون چنین طوفانی را ندیده بودم. وقت غذا بود. همکارم گفت که همه با هم می‌رویم داخل خیمه و با خانواده آن دختر و همه با هم غذا می‌خوریم. من میلی به غذا نداشتم اما همان دختر جوان آمد و دستش را دور گردن من انداخت. برایم لقمه‌ای گرفت و گفت غذا بخور.

- برای خانواده‌ها بسته‌های مواد را می‌رساندیم. به یک خانواده در آخر نرسید. گفت من جا مانده‌ام گفتیم چه کنیم که بسته‌ها تمام شده. در آن میان زنی میانسال رو به همان خانواده گفت که ما دو بسته داریم. یک بسته برای من و یک بسته برای عروسم. بسته عروسم مال تو باشد و ما بسته خود را با هم استفاده می‌کنیم.

- در یکی از روزها با زنی صحبت کردم و گفتیم چه نیاز داری گفت خیمه. گفتیم هر کاری از دستم بر بیاید می‌کنم. خلاصه توانستیم خیمه مهیا کنیم و دوباره به نزد همان خانواده رفتیم. زن با شوق و اشتیاق به سوی من نگاه می‌کرد و می‌گفت که تو به وعده خود عمل کردی و به دیدن من آمدی. با خودم گفتم که همه چیز که فقط مادیات نیست. همین دیدار، همین که همدیگر را می‌شنویم و می‌بینیم، مردم که به اینها هم نیاز دارند.

- اگر مردم به یاری هم نشناخته بودند فاجعه خیلی بیشتر از اینها بود. ما در روستاه دیدیم که مردمی که همه چیز خود را از دست دادند باز هم چطور به هم یاری می‌کردند. مردمی که از داخل شهر غذا پختند و به مناطق زلزله بردند، آن مردی که در میدان دید عزیزی لباس نیاز دارد و لباس خودش را از تن درآورد و به او داد، اینها چیزهایی است که ما دیدیم. هنوز هم مردم بسیار به کمک نیاز دارند اما باید رفت و با آنها صحبت کرد. پای حرف‌هایشان نشست و به درد دلشان گوش داد. زنانی که پیش چشمشان کودک و عزیز خود را از دست دادند، مردانی که عزیزان خود را از زیر خاک بیرون کردند... پیش از زلزله من حال بسیار بدی نداشتم. روح و روانم به هم ریخته بود اما در مدت وقتی به اندازه ذره‌ای بسیار بسیار کوچک توانستم کاری کنم بهتر شد زیرا معتقدم که از شادی دیگران خود انسان نیز شاد و بهتر می‌شود.

اما آنچه هنوز نیاز است و باید کرد:

- 1- زنان به شدت به مواد بهداشتی نیاز دارند. در هر خانواده چهار یا پنج زن زندگی می‌کنند و یک بسته نوار بهداشتی هیچ چیزی نیست. حداقل هر زن باید چند بسته نوار بهداشتی دریافت کند.
- 2- باید از مردم دلجویی شود. آنچه با چشم خود دیدند بسیار وحشتناک و دردآور است. باید تیم‌هایی تشکیل بشود و در کنار کمک‌های مادی، بتوانند زخم‌های روان مردم را تا حدی که توان و امکان است التیام بدهند.
- 3- کودکان هنوز به مواد خوراکی نیاز دارند. شیر خشک و مواد مغذی. هوا سرد شده و هنوز هم بسیاری از خانواده‌ها سرپناه درست ندارند. کودکان به حمایت و کمک زیادی نیاز دارند.
- 4- هنوز هم به کمک‌های مردمی نیاز است. هنوز هم مناطقی هستند که کمک‌های کمتری به آنها رسیده. صدمات زلزله و زخم‌های مردم تا مدت‌ها نیاز به درمان و دلجویی دارند.

در پایان تیم هرات از تمام عزیزانی که احساس مسئولیت کردند و در برابر رنج خواهران و برادران خود در هرات از هر جای دنیا حمایت و همدلی خود را اعلان کردند سپاسگزار هستیم. باید صادقانه بگوییم که حتی کمک‌های سازمان‌های حقوق بشری در برابر کمک‌های مردمی ناچیز بود و بدون همبستگی و اتحاد مردم چنین فاجعه‌ای درمان نداشت. در شرایطی که مردم تنها و تنها فقط خود را دارند نشان دادند که چگونه دل‌هایشان برای هم می‌تپد و کنار هم و برای هم ایستاده‌اند.

گزارش مرحله دوم نیز از اتمام کار داده خواهد شد.

چند عکس از روز هشت دسامبر:



تصویری از بسته‌های کمکی



تصویری از روستای چاه آزادی. خانه‌ها و محل نگهداری مواشی کاملاً ویران شده است.



تصویری از یک خیمه. در هوای سرد حتی این خیمه‌ها نیز استاندارد نیستند و مردم با کمترین امکانات تکه‌هایی را به هم چسبانده تا شاید مقاومتر بشوند.



تصویری از میزان محرومیت مردم و امکانات بسیار کم و شرایط غیر انسانی و دشوار داخل خیمه‌ها



کودکی چند ماهه، منطقه چاه آزادی



تصویری از داخل خیمه. ما تنها مسئولیت نداشتیم که بسته‌ها را به دست مردم برسانیم بلکه باید به درد دل مردم نیز گوش می‌دادیم و می‌فهمیدیم که در دل‌های آنان چه می‌گذرد.



برای خرید مواد، تلاش شد که در ابتدا از چند جا نرخ مواد گرفته شود و سپس از مناسبترین و بهترین جا خرید بشود.